

بررسی امکان حضور درازمدت نیروهای آمریکایی

عبدالرحمن فهیمی



بزرگ بازیگر مهم است. پس، بدون تردید، منافع حیاتی و استراتژیک در منطقه های جهان دارد. زیرا رقابت های استراتژیک با کشورهای که تلاش می کنند قدرت اش را به چالش کشند، خواهد داشت.

از این روی، آمریکا دارای استراتژی مشخص و کلان در مورد منطقه های حیاتی چون خاورمیانه، آسیای مرکزی و حوزه آسیا پاسفیک و شرق آسیا است. اگر بر اساس تئوری «دشمن سازی» ساموئل هانتینگتن بنگریم، ظهور شبکه های تروریستی چون القاعده، گروه طالبان، شبکه های تروریستی که در پاکستان حضور داشته و امنیت منطقه را تهدید می کنند و نیز اخیرا گروه داعش، به مثابه توطئه می نماید که حضور نظامی و سیاسی آمریکا را در منطقه تضمین می کنند.

اگر بر اساس تئوری خوش بینانه بنگریم، در این صورت نیز، گروه های تروریستی تهدید جدی در برابر منافع این کشور در منطقه بوده و باید حضور داشته باشد. بنابراین، با این که آمریکا پس از سیزده سال حضور نظامی و پانزده سال خروج نظامی و پایان جنگ را می گوید، اما به نظر نمی رسد که در پی خارج کردن سربازان و پایان دادن به حضور نظامی اش باشد. زیرا پایان حضور نظامی، تاثیر شگرف بر نقش سیاسی این منطقه خواهد داشت. از این رهگذر، پس از این تلاش می کند با افزودن گفتمان های تازه نظامی و سیاسی، زمینه باقی ماندن سربازان و تسخیر حضور نظامی اش را در کشور چینی کند. پس، امکان بازنگری در تصمیم کاخ سفید که گویا نیروهای آمریکایی تا پایان سال ۲۰۱۶ کشور را ترک می کنند، وجود دارد.

۲. پیروزی های جمهوری خواهان و تأکید روی حضور نظامی گرچند، حزب سیاسی در قانون اساسی آمریکا بازتاب نیافته

است. اما سال هاست که دو حزب قدرتمند، قدرت سیاسی را در دست داشته و از ظهور حزب های جدید و جوان پیشگیری می کنند. حزب دموکرات و جمهوری خواه، این دو حزب دارای دیدگاه های مشخص و معین اما نا نوشته و شفاهی هستند که بر اساس همین امر، میزان محبوبیت و نفوذ شان مورد مذاقه قرار می گیرند.

در سیاست داخلی، حزب جمهوری خواه، خواستار گسترش صلاحیت ها و اختیارات حکومت های محلی و ایالت ها است. اما حزب دموکرات، خواستار گسترش صلاحیت های حکومت های محلی است. جمهوری خواهان، خواستار کاهش مالیات و کاهش برای اقشار و بی کاران هستند، اما دموکرات ها در دست عکس موضع را دارند. و جمهوری خواهان، روی سنت های مذهبی و سنت های اجتماعی کلاسیک پا می فشارند. اما دموکرات ها با رویکرد لیبرالیستیک، آژادانه فکر می کنند(امجد، ۱۰۵، ۱۳۸۸).

برمیانی فرایند «انتقال مسوولیت های نظامی و امنیتی» از نیروهای خارجی به نیروهای خودی، مسوولیت رزمی و جنگی نیروهای خارجی به صورت عسوم، به پایان رسید. نیروهای خارجی به خانه های شان برگشتند و شمار اندک که مانده است جهت انجام ماموریت «حمایت قاطع» باقی مانده اند. ماموریت «حمایت قاطع»، ماموریت رزمی و جنگی نیست بلکه ناظر بر «آموزش و مشورده دهی» به نیروهای خودی است.

مراحل انتقال، یکی پس دیگری به پایان رسیده و مرحله پایانی اش نیز نهایی شد. نیروهای خودی، مسوولیت کامل کشور را بر عهده گرفته و چند روز پیش، بدین مناسبت، همایش نیز برگزار گردیده و تجلیل شد.

اما «نگرانی» های جدی در چشمان سیاست ورزان و شهروندان کشور دیده می شد و دیده می شود. از رییس جمهور گرفته تا شهروندان عادی که از امنیت جان اش نگران به نظر می رسد. آقای رییس جمهور غنی، در آغاز از نیازمندی جدی نظامیان کشور به «حمایت» ها و «همکاری» های کشورهای خارجی تأکید کرد و اکنون، تصمیم به خروج کامل نیروهای آمریکایی تا پایان سال ۲۰۱۶ م را نیازمند «تامل و بازنگری» می داند.

بر اساس تصمیم «کاخ سفید»، جهت پر کردن خلأ سربازان کشورهای عضو «اتحاد بین المللی» مبارزه با تروریسم، آمریکا حدود ۱۰۰۰۰ و چندی از نیروهای اش را تا پایان سال ۲۰۱۶ م نگه می دارد. اما حالاً رییس جمهور غنی خواستار «بازنگری» این تصمیم بوده و تأکید می کند که این تصمیم نباید یک جانبه اتخاذ شود.

بنابراین، می شود گفت که آقای غنی خواستار «ماندگار» شدن نیروهای آمریکایی پس از سال ۲۰۱۶ نیز است. البته این

سرمقاله

بی توجهی به اساسی ترین های زندگی در کابل

محمد رضا هویدا

صد روز از عمر حکومتی گذشته که به خاطر ویژگی های منحصر به فرد خود، برای اولین بار در افغانستان به حکومت وحدت ملی نامیده شده است.

این حکومت برای گریز از وضعیت نامناسبی که احتمال به وجود آمدن آن بود، پایه گذاری شده است تا افغانستان را از وارد شدن به جدال های داخلی دور سازد.

آغاز این حکومت که تحفه ای به حساب می آمد برای مردم افغانستان، سخت و دشوار بود.

ولی ادامه آن برای مردم افغانستان که در انتظار تحولی برای بهتر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور بودند، هر روز ناامید کننده تر می شود. ماه ها انتظار برای معرفی شدن کابینه دولت، در حالی که مردم افغانستان روزهای سختی را متحمل می شوند، امید مردم را به ناامیدی و یاس و نوعی هراس عمیق بدل کرده است.

بحث از نابسامانی اوضاع سیاسی به اندازه داغ شده است که مردم از پرداختن به مباحث و مسایل اساسی زندگی شان غافل مانده اند و همین امر سبب شده که دولت نیز خود را بدون مسئولیت بداند و شانه از باری خالی نماید.

بر کسی پوشیده نیست که وضعیت محیط زیست کابل در اسماق آفندر خراب است که به تعبیر شماری از کارشناسان از وضعیت هشدار نیز مدتی است که گذشته است.

هوای کابل در نبود برف و باران، شاید کمترین چیزی که داشته باشد، اکسیجن است، اما هیچ نهاد مسئولی دم بر نمی آورد و نمی خواهد به مسوولیت خود اشاره کند و بگوید که چه تدبیری اندیشیده است. نه شهرداری به وظایف خود عمل می کند و نه ادارات دیگری که هر کدام می بایست به بخشی از مشکلات این شهر رسیدگی کنند.

هوای کابل به اندازه خراب است که در صبحگاهان و شامگاهان جز دود چیزی دیده نمی شود.

این تحمل این هوا برای کودکان و کهنسالان سخت است. چنین هوایی برای مردم کابل کشنده است. انواع واقسام بیماری ها در انتظار مردم هستند. اگر گذری به معاینه خانه های دکتران داخلی و کلینیک های صحتی داشته باشید حتما متوجه خواهید شد که نسبت به همین فصل در سال گذشته، آمار مراجعه کنندگان بیشتر شده است.

درست است که پرداختن به مسایل سیاسی باید در اولویت های مردم و دولت افغانستان باشد اما زندگی کردن مهمتر از مسایل سیاسی است.

مردمی که با انواع و اقسام بیماری ها دست به گریبان باشند، چگونه می توانند به طور درست و خونسردانه با مسایل سیاسی و اجتماعی بپردازند. چنین وضعیتی، دولت افغانستان را دولتی ضعیف به نمایش می گذارد که نمی تواند به اولویت هایش رسیدگی کند.

در حالی که زمستان اسماق یکی از خشکترین زمستان ها در سالهای اخیر است، و تدبیری برای مقابله با این زمستان اندیشیده نشده بود، مطمئنا بهار سخت و با مشکلاتی را شاهد خواهیم بود که باز هم در بی برنامهگی و سهل انگاری های دولت انتظار مردم افغانستان را می کشد.

البته تفاوت مردمی که به سرنوشت و مسایل زندگی شان حساس هستند و مردمی که درگیر در مسایلی هستند که نه تنها از مشکلات شان کم نمی کند بلکه بر مشکلات شان می افزاید، بسیار زیاد است. شهروندان آگاه و حساس به هر مسئله ای که به سرنوشت شان ربط داشته باشد، پاسخ معقول و درست می دهند، اما شهروندانی که تابع احساسات بوده و تصمیم گیری های شان از قواعد و قوانین منظمی پیروی نمی کند، به مسایل مختلف پاسخ احساساتی می دهند. به همین جهت نیز گاهی برای مسئله ای نه چندان کلان مظاهری ای راه اندازی می شود و برای مسایل بزرگی اصلا توجهی نمی شود.

به هر صورت، بی توجهی به مسایل اساسی زندگی همچون محیط زیست، باید از منظر شهروندان و افراد دولت سوز در دولت دور نماند. بی توجهی به این مسایل عواقب جبران ناپذیری بر زندگی و آینده کشور و مردم داشته باشد.

شبه بنیادگرایی و گسترش دامنه دهشت آن

علی قادری

نیازمند مبارزه همه جانبه با مسئله بنیادگرایی اسلامی در تمام کشور های اسلامی است. چگونه مبارزه با پدیده بنیادگرایی ممکن است.

اول: بنیادگرایی تنها تهدیدی علیه غرب نیست. بنیادگرایی ممکن پدیده باشد که در واکنش با ایدئولوژی های غربی به وجود آمده باشد و یا به قول ویلیام استرلی ممکن منبع بنیادگرایی ایدئولوژی توسعه باشد اما رفتار ها و کنش های بنیادگرا ها تنها منحصر و محدود به غرب نیست. بلکه بنیادگرایی پدیده ای است که نظم و ثبات همه کشور ها را تهدید می کند. تا هنوز که قربانی رفتار های بنیادگرا ها کشور های اسلامی بوده است. بنابراین، برای مبارزه در قدم اول خود کشور های اسلامی با این پدیده تعیین نسبت نماید. مدارس دینی که بنیادگرا ها در آن پرورش می یابد در خاک کشورهای غربی قرار ندارد. این مدارس در خاک و در قلمرو حاکمیت کشورهای اسلامی است. بنابراین، کشورهای اسلامی برای ثبات و نظم خود باید با این پدیده تعیین نسبت نماید. اشتباه است اگر ببنداریم که حکومت های کشور های اسلامی قادر به کنترل گروه های بنیادگرایی است. تجربه نشان داده است که همه کشورهای اسلامی قربانی این رفتار های بنیادگرایی بوده است. اگر انفجاری در کابل اتفاق می افتد، در پشاور پاکستان، در بغداد و در تمام کشورهای اسلامی دیگر نیز چنین انفجار های هولناک اتفاق می افتد. بنابراین، همه کشورهای اسلامی باید آگاه گردد که بنیادگرایی به نفع هیچ کس نیست.

دوم: در قدم دوم مبارزه با بنیادگرایی بدون همکاری کشور های غربی و ابر قدرت ها ممکن نیست. کشور های اسلامی در مبارزه با بنیادگرایی هم نیازمند منابع مالی و تاکتیکی غرب است. جدای از نیازمندی کشورهای اسلامی به ابرقدرت ها و کشورهای غربی، بنیادگرایی تهدیدی علیه منافع ملی و نظم و ثبات این کشور ها نیز هست. رویداد یازده سپتامبر،

استرلی با الهام از نوشته مارکس و انگلس در مورد توسعه گرای بر خاسته از غرب چنین گفت: «شیخ تاریک ایدئولوژی در جهان پر سه می زند. شیخی که تقریباً همان قدر مرگبار است که ایدئولوژی های از نفس افتاده قرن پیشین - کمونیسم، فاشیسم و سوسیالیسم - که چنان فلاتبار در هم شکستند. شیخی که منبع خطرناک ترین روندهای زمانه ای ما، از جمله

کارل مارکس و فردریش انگلس در نوشته مشترک با عنوان مانیفست کمونیست نوشته بود: «شیخی در حال تسخیر اروپا است: شیخ کمونیسم. تمام قدرت های اروپای کهن - پاپ و تزار، مترنخ و گیزو، رادیکال های فرانسه و جاسوس های پلیس آلمان - برای راندن این شیخ در اتحادی مقدس شرکت جستند.» بعد ها ویلیام

به کشورهای اسلامی نکرده است بلکه بنیادگرا ها در سراسر کشور ها فعالیت دارد.

در کنار این مسئله، رشد اقتصادی و همکاری های منطقه ای و بین المللی منوط به گسترش اندیشه های صلح خواهانه است. به عنوان مثال: چین برای نفوذ در بازار اقتصادی افغانستان و پاکستان و استفاده از منابع طبیعی این کشورها نیازمند ایجاد صلح است. غرب زمانی به رشد اقتصادی و توسعه سیاسی و اجتماعی دست یافت که یک نظم و ثبات در منطقه تحت عنوان غرب شکل گرفت. چین نیز برای رشد اقتصادی و توسعه سیاسی و اجتماعی خود نیازمند ثبات در منطقه می باشد. همین طور دیگر کشورهای آسیای شرقی نیز برای رشد اقتصادی و توسعه سیاسی و اجتماعی خود نیازمند ثبات در منطقه می باشد. بنابراین مبارزه با بنیادگرایی امری ضروری است.

این کشور ها در مبارزه با بنیادگرایی اقدامات ذیل را می تواند انجام دهد. کنترل بر مدارس و مساجد، مدارس دینی و مساجد از جمله مکان های است که اندیشه بنیادگرایانه در آن رشد و گسترش می یابد. حکومت ها باید توافق کند که مدارس دینی را کاهش دهد و یا اینکه برنامه های آموزشی آن ها زیر نظر داشته باشد. تا آنجایی که نگارنده این ستور آگاه

کارتون روز

حکومت وحدت ملی

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com